

صلى الله عليه وسلم

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه هنر تهران

پردیس آموزشی باغ ملی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: پژوهش هنر

موضوع: بررسی نقش در بافته‌های حوزه قفقاز

استاد راهنما:

دکتر صمد سامانیان

استاد مشاور:

دکتر غلامعلی حاتم

نگارنده:

فهیمه عمونبی

آبان ۸۷

Ministry of Science , Research & Technology



University of Art

Baghmelli Educational Pardis

**Dessertation as Partial Fulfillment of Requirements for the
Degree of Master of Arts in Art Research**

Subject:

Review of Caucasus Handmade Product's motif

Supervisor:

Dr. Samad Samanian

Adviser:

Dr. Gholam Ali Hatam

Prepared by:

Fahimeh Amoonabi

November 2008

تقدیم به عزیزانم ، مادرم ، پدرم

و تقدیم به همسر مهربانم

و با سپاس از تمامی عزیزانی که

مرا در این راه یاری کردند.

فهرست

مقدمه

چکیده

فصل اول

تاریخچه قفقاز ۳

آذربایجان ۷

ارمنستان ۹

گرجستان ۱۱

فصل دوم

معرفی انواع دستبافته‌های منطقه قفقاز (از حیث طرح و محل بافت) ۱۹

فرشهای نوع اول (قوبا - شیروان) ۱۹

فرشهای نوع دوم (گنجه - قزاق) ۲۱

فرشهای نوع سوم (قره باغ) ۲۲

گلیم بافی در منطقه قفقاز: ۲۹

فصل سوم

نقوش و طرحهای شاخص در دستبافته‌های منطقه قفقاز: ۳۹

نقوش شاخص در دستبافته‌های منطقه قفقاز ۴۰

نقوش حاشیه ۶۴

طرحهای شاخص در دستبافته‌های منطقه قفقاز ۷۱

رنگ در قالی قفقاز ۸۱

فصل چهارم

زمینه‌های تأثیرپذیری در طرح و نقش دستبافته‌های منطقه قفقاز: ۸۲

تأثیرپذیری از ایران: ۸۲

تأثیرپذیری از اروپا و تحولات داخلی در منطقه قفقاز: ۹۶

فصل پنجم

۱۰۳ بررسی و تطبیق نقوش شاخص در مناطق قالیافی حوزه قفقاز.....
۱۰۴ باکو.....
۱۱۰ داغستان.....
۱۱۸ گنجه.....
۱۲۳ قره‌باغ.....
۱۴۱ قزاق.....
۱۶۹ قوبا.....
۱۸۸ مغان.....
۱۹۲ شیروان.....
۲۰۴ تالش.....
۲۰۸ زاكاتالا.....
۲۱۴ نتیجه گیری.....
۲۱۷ ضمائم.....
۲۳۵ فهرست تصاویر.....
۲۴۰ فهرست منابع.....

مقدمه

موضوع تحقیق حاضر پیرامون فرشبافی در منطقه قفقاز جنوبی می باشد بر این اساس در تحقیق حاضر سعی شده است تا انواع دستبافته‌ها از حیث محل بافت، طرح و نقش آنها، مبنای تأثیرپذیری از سایر مناطق هم‌جوار و وجوه اشتراک و افتراق آنان بررسی شود زیرا شناخت نقوش دستبافته‌های این حوزه به جهت وجودریشه‌های مشترک تاریخی و فرهنگی بسیاراهمیت دارد و درکشورمان نیز تاکنون دراین زمینه پژوهشی انجام نگرفته است که این کمبودنیازدربین دانشجویان و علاقه‌مندان حوزه فرش احساس می شود ودرطی روند پژوهشی به بکر و دست نخورده بودن این موضوع بیشتر پی برده شد؛ چون اغلب منابع مکتوب به اطلاعات عمومی پیرامون حوزه قفقاز و مسائلی از جمله تاریخچه، اطلاعات جغرافیایی و گستردگی نژادی پرداخته‌اند و متأسفانه منابع فارسی محدود و کمی درمورد اطلاعات عمومی و هنرهای دستی حوزه قفقاز وجود دارد. در مورد فرشبافی حوزه قفقاز، منابع غیر فارسی قابل توجهی موجود است و از منابع اصلی پژوهش حاضرهم کتابی به زبان روسی می باشد که تا حدودی موجب دشواری در امرپژوهش گشت. منابع غیر فارسی و نویسندگان این کتابها هرکدام از منظرهای خاص فرشبافی این حوزه را مورد بررسی قرار داده‌اند که همگی آنها به تمامی موارد مربوط به فرشبافی نپرداخته و اغلب نقش و طرح و رنگ دستبافته‌های قفقاز را مطرح کرده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش، روش توصیفی و با مطالعه مستقیم موضوع از طریق منابع مکتوب، تصویر برداری از نقشها و استخراج و طبقه بندی آنها بوده است و درموردی نیز از سایتهای اینترنتی موجود کمک گرفته شده است. به هر ترتیب امید است که پژوهش حاضر توانسته باشد باب تازه‌ای را برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به حوزه رشته فرش گشوده باشد و به طور یقین با توجه به تنوع طرحها و نقوش دستبافته‌های قفقاز، امر تحقیق و پژوهش در این حوزه پایان نمی یابد و پژوهش حاضر گامی در این زمینه می باشد.

در پایان از زحمات و رهنمودهای استادان گرانقدر جناب آقای دکتر سامانیان و جناب آقای دکتر حاتم، کمال سپاس و امتنان را دارم.

چکیده

با توجه به همجواری بودن منطقه قفقاز و تعلق بخشی از آن به ایران تا قبل از دوره قاجاریه و به جهت جایگاه خاص قفقاز جنوبی به ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان از نظر فرش‌بافی و تلاقی فرهنگی و پیوستگی آن با ایران و آناتولی، بررسی نقوش این ناحیه و شناخت و طبقه‌بندی آن می‌تواند اهمیت شایان توجهی داشته باشد. شناخت نقوش فرش‌های قفقاز جنوبی به ریشه‌یابی و بازشناسی مباحث مبهم و ناشناخته فرش ایران، به خصوص در مناطق همجواری قفقاز جنوبی و جنوب کشور ایران به دلیل حضور اقوام کوچ‌نشین شاهسون، بسیار کمک‌کننده خواهد بود؛ چرا که حوزه قفقاز از دیرباز و در طی سالیان متمادی پذیرای حکومت‌هایی چون مادها، هخامنشیان، سلوکی‌ها و اشکانیان، ساسانیان، اعراب، ترک‌های سلجوقی، مغولان و پادشاهان صفوی بوده است.

آنچه که در روند این تحقیق و بر اساس روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است به این شرح می‌باشد؛ در ابتدا به بررسی کلی و همه‌جانبه حوزه مورد نظر (قفقاز جنوبی) پرداخته شده و بر این اساس تاریخچه مختصری از این سه جمهوری ارائه شده است. در ادامه انواع دستبافته‌های حوزه قفقاز از حیث طرح و محل بافت و نامگذاری‌های مرسوم در فرهنگ شفاهی هر منطقه، گروه‌بندی شده است. به جهت تفاوت‌هایی که در نوع بافت و در مواردی در طرح و نقش گلیم با قالی وجود دارد نیز، به طور مختصر به گلیم‌بافی در این حوزه پرداخته شده است. در پی این مباحث نقوش و طرح‌های عمده‌ای که در این حوزه مورد استفاده قرار می‌گیرند، به همراه شرح کوتاهی درباره رنگ در فرش‌بافی قفقاز، ارائه گردیده و مبنای تأثیرپذیری و تأثیرگذاریها در طرح و نقش دستبافته‌های قفقاز نیز به همراه چند نمونه از دستبافته‌های شاخص و موزه‌ای، مورد بررسی قرار گرفته است. به جهت بررسی دقیق و مشخص‌تر، نقوش شاخص در مناطق فرش‌بافی حوزه قفقاز به همراه تطبیق و مقایسه نقوش آن با سایر مناطق هم‌جوار ارائه گشته است که خود نشانگر وجود ریشه‌های عمیق فرهنگی، اعتقادی و جنبه‌های اشتراک و افتراق می‌باشد و به بازشناسی ریشه‌ای برخی نقوش کمک خواهد کرد. در بخش ضمیمه نیز به اسامی خاصی که در این حوزه به انواع دستبافته‌ها (پرزدار و بدون پرز) برحسب نوع بافت و نوع استفاده داده شده است، اشاره گردیده و فهرست تصاویر نیز در پایان با ذکر منبع و شماره صفحه آورده شده است.

کلیدواژه: طرح و نقش فرش دستبافت/قفقاز جنوبی/جمهوری آذربایجان و ارمنستان

فصل اول

تاریخچه قفقاز

«قفقاز منطقه‌ایی است کوهستانی در جنوب غربی روسیه و در همسایگی شمال غربی ایران. این منطقه از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به اراضی پست کرما - مانیچ و از جنوب به ایران و ترکیه محدود می‌گردد. این منطقه توسط کوههای کبیر قفقاز به دو منطقه جداگانه قفقاز شمالی و جنوبی (ماورای قفقاز) تقسیم می‌شود که قفقاز جنوبی یک درصد مساحت و ۵/۵ درصد جمعیت کل اتحاد جماهیر شوروی سابق را دارد که حوزه مورد این تحقیق، قفقاز جنوبی است. اهمیت این منطقه به جهت استراتژیکی و ستهای شدید قومی ساکنان آن است. در این منطقه سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان قرار دارند. از نظر تقسیمات اداری آذربایجان به یک جمهوری خودمختار و یک استان خودمختار تقسیم می‌شود. گرجستان نیز دارای دو جمهوری خودمختار و یک استان خود مختار است و ارمنستان فاقد واحدهای خود مختار است. در بین اقوام ساکن منطقه قفقاز جنوبی، بیشترین تعداد با ۶/۲ میلیون نفر به ترکهای آذربایجان متعلق است. ارمنی‌ها هم با جمعیتی برابر ۳/۹ میلیون نفر، دومین گروه قومی بزرگ را تشکیل می‌دهند و گرجی‌ها هم با ۳/۸ میلیون نفر، مقام سوم را از نظر جمعیتی در بین اقوام قفقاز جنوبی دارا هستند. قفقاز پرمسأله‌ترین منطقه از مناطقی است که بعد از سقوط شوروی وارد عرصه معادلات سیاسی و اقتصادی شدند. حساسیت استراتژیک این منطقه به‌عنوان حدوفاصل بین ایران، ترکیه و روسیه از یک سو و پیونددهنده دریای خزر با دریای سیاه از سوی دیگر همراه با تحولات پیچیده امنیتی در سرتاسر حوزه، قفقاز را به یکی از سرنوشت سازترین مناطق جهانی تبدیل کرده است.» (تقوی اصل ۱۳۷۹، ۱۹)

«منطقه قفقاز تا قبل از تصرف روسیه تزاری، قسمتی از کشور ایران محسوب می‌گردید. در طول قرون ۱۶ و ۱۷ م. قفقاز به مناطقی موسوم به "خانات"^۱ مستقلی تجزیه گردید که از نظر سیاسی به امپراتوری ایران متصل بودند و در زمان فتح‌علی شاه قاجار بر اثر دو جنگ که منجر به دو معاهده گلستان و ترکمان‌چای شد (۱۲۲۸ و ۱۲۴۳ ه.ق)، خاک قفقاز به روسیه تزاری واگذار گردید. به‌طور کلی در طی سالهای متمادی بین ایران و روسیه جنگهای متعددی صورت گرفت. در دوره شاه عباس اول

^۱ . Khanates

صفوی، عثمانی‌ها کلیه بخشهای شرقی از گرجستان و ارمنستان تا آذربایجان، کردستان و کرمانشاه را تصرف کرده بودند. تنها اردبیل بود که مورد تعرض قرار نگرفت. شاه عباس اول از سال ۱۰۱۱ ق. تا ۱۰۲۲ ق. با عثمانیها نبرد کرد و پیروزیهای زیادی نصیب وی گردید و طی صلح دوم استانبول در سال ۱۰۲۲ ق. مناطق از دست رفته را پس گرفت و در سال ۱۰۲۷ ق. نیز صلحی به نام صلح ایروان، با عثمانی‌ها برقرار شد. و طی انعقاد عهدنامه قصرشیرین (ذهاب) در سال ۱۰۴۹ ق. به مدت یک قرن میان ایران و عثمانی صلح برقرار شد. روسها نیز که از زمان شاه اسماعیل دوم تعرضات خود را به ایران شروع کرده بودند دوباره در دوره آخرین شاه صفوی، شاه سلطان حسین، شروع به مداخله در امور قفقاز نمودند و تمامی سواحل بحر خزر از دربند تا حدود استرآباد را تصرف کردند.) (شعبانی ۱۳۸۱، ۲۴۷) «البته ایالات آذربایجان جزو قلمرو شاه اسماعیل اول بود و شیروان و دربند را نیز فتح کرده بود و در زمان شاه طهماسب اول ایرانیان همیشه با گرجیان عیسوی در جنگ بودند و این حالت در زمان شاه عباس نیز ادامه داشت و در زمان وی بود که ارمنیان به جلفای اصفهان کوچانیده شدند ولی تمامی حقوقشان محفوظ ماند و با آنان بدرفتاری صورت نگرفت و مرزهای ایران را در شمالغربی به نخجوان و ایروان و دربند و باکو توسعه یافت.» (رازی ۱۳۷۵، ۴۰۸) به طور کلی این مناطق در طی سالها جنگ و نزاع گاهی در تصرف ایران و گاه در تصرف روسها و گاه عثمانیها بوده است که در نهایت نیز به خاک روسیه پیوست.

«در خلال سالهای ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۰ ق. هراکلیوس دوم فرمانروای گرجستان سر از اطاعت آقامحمدخان قاجار پیچید. خان قاجار نیز به گرجستان لشکرکشی کرد و قتل عام شدیدی در تفلیس انجام شد و برای بار دوم به قفقاز لشکرکشی کرد و قلعه محکم شوشی و ایروان را مسخر خود نمود. وی حتی کلیساها را ویران و کشیشان را دست و پا بسته به درون آب افکند و دختران و پسران را به اسارت گرفت. به این ترتیب ایران گرفتار رقابتهای سیاسی دول اروپایی گشت که شمال و جنوب ایران را تهدید می‌کردند. اما اوج جنگهای متعدد ایران و روسیه در دوره فتح‌علی شاه قاجار بود که منجر به دو عهدنامه گلستان و ترکمان‌چای گردید. فتح‌علی شاه قاجار در سال ۱۲۵۰ ق. درگذشت در حالی که تمامی مناطق آنسوی رود ارس را که شامل آران، شروان و ارمنستان و گرجستان و غیره می‌شد به دولت روس واگذار نمود.» (شعبانی ۱۳۸۱، ۲۶۲) ناگفته نماند که انعقاد معاهده گلستان به جدیت انگلیسی‌ها صورت گرفت چراکه خود را دوست روسیه در مقابل با فرانسه قرار می‌دادند و رابطه ایران و فرانسه نیز قطع می‌گردید. «چندی بعد هم طبق معاهده ترکمان‌چای علاوه بر واگذاری

نخجوان و ایروان، ده کرورتومان خسارت جنگ پرداخت و امتیازات خاصی برای تجار روس و گمرک اشیاء پیش‌بینی شد و حق قضاوت کنسولی نیز به روسها داده شد و از سوی روسها عباس میرزا نیز رسماً ولیعهد ایران شناخته شد.» (رازی ۱۳۷۵، ۴۹۰)

پس از واژگون شدن حکومت تزاری و تشکیل حکومت شوروی سابق، سه جمهوری در این منطقه پدید آمد که از سه جمهوری مذکور به‌جز گرجستان، در ارمنستان و آذربایجان، فرشبافی از مهمترین هنرها و صنایع دستی مردم به‌شمار می‌رود و نمونه‌های بسیاری از فرشهای آنان هم‌اکنون زینت بخش موزه‌های بزرگ جهان است. اصولاً تمامی این مناطق، از شمالی‌ترین مناطق این سه جمهوری تا سواحل خلیج فارس در جنوب ایران، در گذشته‌ای نه‌چندان دور تحت یک عنوان یعنی پادشاهی ایران قرار داشتند و بی‌شک بسیاری از سنتهای این مناطق، سنتی مشترک است که هم‌اکنون نیز علیرغم وجود تقسیمات سیاسی و جغرافیایی و وجود فاصله‌های بسیار می‌توان نمونه‌های بی‌شماری را در مناطق مختلف مشاهده کرد. «حتی در خصوص ریزنقشهای واحد در این مناطق می‌توان به نگاره‌های مشترک قالیه‌های قفقاز با عشایر فارس ایران اشاره کرد. تعداد زیادی از عشایر فارس نگاره‌هایی را در فرش خود می‌بافند که تفاوت خاصی با نمونه‌های قفقازی آن ندارد. حتی براساس تحقیقات انجام شده در زبان قشقایی، آنرا شاخه‌ای از زبان ترکان غز و ترکی باختری دانسته‌اند و این می‌تواند قابل توجه باشد که قشقایی‌ها از حدود جمهوری ترکمنستان و قفقاز به ایران آمده‌اند.» (پرهام ۱۳۷۱، ۸۰) «شاهسونها یکی از مهمترین طوایف شمال غربی ایران هستند که اکثریت آنها ترک و اقلیت از کرد، گرجی و تاجیک هستند. شاهسون یعنی دوستدار شاه که توسط شاه عباس صفوی برای مقابله با سپاه (قزل‌باشها) به وجود آمد که موفق به شکست قزل‌باشها نیز شدند. قبایل بسیاری از شمال غربی ایران به این طایفه ملحق شدند؛ حتی غیر مسلمانهایی چون گرجی‌ها، ارمنی‌ها و چرکس‌ها نیز با اینکه هیچ ارتباط فرهنگی و قبیله‌ای با شاهسونها نداشتند و تنها نقطه اشتراک آنها زبان ترکی بود، به آنان پیوستند. به هر ترتیب در زمان صفویان، سرزمین شاهسونها در قفقاز میانی (قسمتی از قفقاز واقع در جنوب رشته‌کوه‌های اصلی آن) قرار داشت. در هر حال در قرن ۱۹م با واگذاری قفقاز میانی به روسیه و تعیین شدن مرز رسمی آن در سال ۱۸۸۴، بسیاری از گروه‌های قبیله‌ای شاهسون به روسیه رفته و به هم طایفه‌ای‌های خود پیوستند و گروه دیگر در جنوب رودخانه ارس باقی ماندند. شاهسونهای روسیه با مهاجرت به روسیه، ۲/۳ سرزمینهای قشلاقی سنتی خود را در دشت مغان از دست دادند و حتی نتوانستند به این مناطق بازگردند و بعد از اتمام سلطه رضاخانی در ایران در سال ۱۹۴۱ توانستند دوباره به زندگی شبانی خود بازگردند. قبایل

گوناگونی از شاهسونها در نقاط مختلف شمالغربی ایران پراکنده شده‌اند برخی از آنان در میان قبایل بختیاری مستقر شدند و برخی در منطقه خمسه فارس و برخی نیز به مردم خراسان پیوستند و اینها نیز با منطقه قفقاز در نقشهای بافته‌هایشان اشتراکات بسیاری دارند.» (هال ۱۳۷۷، ۲۱۶)

بحران قفقاز

«قفقاز با وسعتی در حدود ۴۴۰ هزار کیلومتر با دارا بودن سه جمهوری مستقل، هفت جمهوری خودمختار و چهار استان خود مختار، بیش از شصت قوم و نژاد و اعتقادات و سنن گوناگون را در خود جای داده است. این منطقه یکی از مناطق بحرانی جهان در زمان حاضر و آینده است، زیرا که کانونهای بحرانی بالقوه منطقه هر لحظه می‌تواند بالفعل شده و موجبات جنگ و نزاع و شورش را به همراه آورد. در وضعیت فعلی می‌توان نمونه‌هایی از این بحرانها را در قره‌باغ، چچن، آبخازیا، گرجستان و اوستیای جنوبی به‌خوبی مشاهده نمود. بنابراین می‌توان مهمترین عوامل بحران در این منطقه را بیان کرد: ۱- نقش خاص اهداف و سیاستهای روسیه در منطقه ۲- نقش جنبشها و اندیشه‌های استقلال طلبانه و واگرایی از سیستم متمرکز حکومتی که ریشه در فرهنگ سنتی مردمان منطقه دارد. ۳- مسائل ناشی از توسعه نیافتگی سیاسی و نبود رشد اقتصادی و بحرانهای اقتصادی موجود که وضعیت پیچیده‌ایی را به وجود آورده است. مهمترین بحران در منطقه قفقاز، بحران قره‌باغ است. قره‌باغ ولایتی تاریخی در جمهوری آذربایجان در شمال رود ارس است. قلمرو قره‌باغ از کوههای قفقاز آغاز و تا اراضی واقع بین رودهای کورا و ارس امتداد دارد. اراضی تاریخی قره‌باغ در حال حاضر در ترکیب دولت جمهوری آذربایجان قرار دارد. قسمت کوهستانی قره‌باغ به نام قره‌باغ کوهستانی خوانده می‌شود که به صورت استان خودمختار در تقسیمات کشوری جمهوری آذربایجان قرار دارد. استان خودمختار قره‌باغ کوهستانی را پس از بروز بحران فعلی، در رسانه‌های گروهی به نام "نارگونو قره باغ"^۱ می‌شناسند که نارگونی در زبان روس به معنی کوهستان است. قره‌باغ حدفاصل میان مسلمانهای آذربایجان و اقوام ترک امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد. منازعه قره‌باغ یکی از اولین، خون‌آوردترین و طولانی‌ترین جنگهای نژادی در اتحاد جماهیر شوروی سابق محسوب می‌گردد.» (تقوی اصل ۱۳۷۹، ۷۸)

آذربایجان

«منطقه آذربایجان از ۲۷ قرن پیش که نخستین اقوام آریایی نژاد در آن سکونت گزیدند، پیوسته با ایران رابطه‌ای بسیار نزدیک داشته است و در آن زمان شاخه‌ای از اسکیت‌های ایرانی نژاد آسیای مرکزی و سیبری که بنابه تحقیق دیاکونوف "اسکودا" نام داشتند از راه معبر دربند وارد قفقاز شرقی شده، در جلگه مابین گنجه و ارس جای گرفتند.» (مفتاح ۱۳۷۲، ۹۵) «برخی نیز ریشه‌های قومی این مردمان را یافثی (بابل) می‌دانند که هم نسل با هایک، مرد افسانه‌ای ارمنیان می‌باشد. اما احتمال قوی‌تر بر آریایی نژاد بودن این مردمان است. زیرا مادها از تیره آریایی بودند و بر منطقه شمالغربی و مرکز ایران (آذربایجان، همدان، کرمانشاه، قزوین، اصفهان و تهران کنونی) چیره و تسلط داشتند که در این دوره آذربایجان را ماد کوچک (آتروپاتن) می‌نامیدند. بر این اساس این منطقه تاریخی سه هزارساله دارد و مادها با اورارتوها، ماناها و سکاها در کناره دریاچه اورمیه، آذربایجان و کردستان می‌زیستند.» (بهزادی ۱۳۸۴، ۱۱۵) «از زمان مادها، ایرانیان این سرزمین را (آران)، یونانیان آلبانی (آلبانیا) و ارمنی‌ها (آلوانگ، اغوانک) نامیدند. سرزمین کنونی آذربایجان که در طول تاریخ همواره آران و آلبانی نام داشته، در تمام دوران ماد و هخامنشی و ساسانی دارای حکومت نشین خاص خود بوده است. در عهد ساسانی قلعه‌های مستحکمی در این منطقه ساخته شد که مهمترین آنها دربند معروف داغستان بود. در اواخر دوران ساسانی، خاندان ایرانی به نام "مهران" حکومت می‌کردند که پس از استیلای اعراب بر این منطقه به "آرانشاهان" نامیده شد. در دوره اسلامی، سرزمین آران در عین آنکه تابع حکومت نشین آذربایجان بود، ولی جزو آن نبود و به همین جهت حاکمی که از جانب خلیفه تعیین می‌شد، دو مقام والی آذربایجان و والی آران را با هم داشت. از سال ۲۷۶ تا ۳۱۸ ه.ق خاندانی به نام ساجیان، آذربایجان، آران و ارمنستان را به فرمان خود درآورد. اما این دودمان بعدها به دست خلفای عباسی منقرض گردید. در سال ۳۴۰ ه.ق پیروان سالار محمد امیرالف در این سرزمین بودند؛ منجم باشی محمدبن شداد در ناحیه آران یعنی در گنجه و نخجوان سلسله شدادیان را تأسیس کرد که تا سال ۴۶۸ ه.ق. بر این منطقه استیلا یافت.» (مفتاح ۱۳۷۲، ۹۵) بعدها هم سلسله‌های ایرانی جستانیان، کنگریان و سالاریان که هر سه دیلمی بودند، فرهنگ و زبان ایرانی را از دیلمستان به آران بردند. «در نتیجه، در نیمه اول قرن پنجم ه.ق.، زبان فارسی در این منطقه رواج یافت و پس از آنها، سلجوقیان که در ابتدا در خراسان بودند و کارگزاران خود را از اندیشمندان آن سرزمین برگزیده و با زبان دری هم خو گرفته بودند، بر ناحیه استیلا یافتند و زبان دری را در آران، زبان درباری خود

نمودند و این زبان را در این منطقه که ریشه زبان محلی آن زبان آرنی از گویشهای زبان پهلوی بود، رواج دادند. در همین زمان خاندان "شیروانشاهان" در منطقه وسیعی که مرکز آن شهر شروان یا شیروان بود، سلطنت محلی داشتند. عمر این سلسله از اواخر دوران ساسانی تا زمان شاه اسماعیل صفوی ادامه داشت. اگرچه اینان تابع حکام عرب و گاه تابع سلجوقیان شدند ولی همواره عنوان خود را حفظ کردند. مرکز رسمی این سلسله شیروان بود، ولی گاه شماخی و گاه باکو را نیز مقرر حکومت خود قرار می دادند. هنوز هم کاخ سلطنتی شیروانشاهان در باکو از ابنیه های مهم و عالی تاریخی به شمار می رود. پادشاهان این سلسله عموماً نام ایرانی داشتند و در واقع شیروان مانند بخارای دوران سامانی و غزنین دوره غزنویان از کانونهای ادب پارسی بود و اولین شعرای پارسی گوی این سرزمین، کفای گنجه ایی و ابونصر منصور اسدی بودند که در قرن ۴ ه. ق می زیستند.» (مفتاح ۱۳۷۲، ۹۶)

«زبان آذری از زبانهای ایرانی باستان بوده است و هیچ خویشاوندی با زبان ترکی ندارد. به گفته ابن مقفع: زبان آذربایجان (ماد کوچک) همانند ماد بزرگ یعنی اصفهان، پهلوی بوده است. به گفته مسعودی نیز گویش پهلوی، آذری و دری هر سه از دسته زبانهای فارسی بوده است. زبان ترکی نیز از زمان سلجوقیان و کوچ ایلهای ترک زبان به آذربایجان وارد شده است و بعد نیز در دوران مغولها آذربایجان پایتخت گردید و این زبان روز به روز جای بیشتری را پیدا کرد. در پی تصرفات تیمور لنگ که تا زمان شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶ ه. ق) به طول انجامید بر اثر نزاعهای فراوان، زبان آذری به فراموشی نهاده شد و در نهایت نیز طی حملات عثمانی ها، شاه صفوی مجبور شد که تمام شهرهای آذربایجان به جز اردبیل را به آنان واگذار نماید. به دلیل وجود اقوام و نژادهای مختلف در این منطقه، خط و نوشتار واحدی پدید آمد و خط این مردمان در همان زبان عربی و ترکی مستحیل گردید.» (بهزادی ۱۳۸۴، ۱۱۶) «جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ میلادی استقلال یافت و پایتخت فعلی آن شهر باکو می باشد و در این جمهوری سه دین ارمنی، اسلام و مسیحیت وجود دارد و به سه زبان آذری، ارمنی و روسی تکلم می نمایند و درصد قوم آذری در حدود ۹۰ درصد می باشد و مابقی را روسها، ارمنی ها و گرجی ها و سایر اقوام تشکیل می دهند.» (گیتاشناسی ۱۳۷۸، ۱۳۰)

ارمنستان

«قوم آرمَن از قرن هفتم پیش از میلاد در سرزمین کنونی ارمنستان که در آن زمان بخشی از قلمرو دولت "اورارتو" بود، مستقر گردید و از همان هنگام ارتباط تاریخی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خود را تقریباً با همه ملل شرق آغاز کرد، که ایران نیز جزو آن بود و تا به امروز نیز این ارتباط ادامه دارد. ارمنیان شاخه‌ایی از نژاد آریایی و از خویشاوندان نژادی نزدیک ایرانیان هستند و نمونه‌هایی از این خویشاوندی را در سنن فرهنگی و نژادی دو ملت به‌ویژه در زبانهای آنان می‌توان یافت. این دو زبان از لحاظ ریشه و ترکیب کلمات، نزدیکی بسیار با هم دارند. در ادوار باستانی پیش از یک هزار کلمه فارسی قدیم مستقیماً از ایران وارد زبان ارمنی شد. نخستین مدرک تاریخی که در آن از ارمنستان نامبرده شده، کتیبه معروف داریوش در بیستون است که در آن از این سرزمین به صورت "ارمنیه" یاد شده است. از نظر تاریخی پیش از داریوش نیز مادها با ارمنستان مربوط بودند. در اوایل قرن هشتم ق.م و اوایل قرن هفتم ق.م که دژ مستحکم دولت اورارتو به دست سپاه ماد سقوط کرد، ارمنستان به قلمرو ایران پیوست.» (مفتاح ۱۳۷۲، ۱۰۵) «دولت باستانی ارمنیان به دست دودمان "یرواندونیان" اداره می‌شد. دولت باستانی ارمنی با پیدایش حکومت مادها و پس از هخامنشیان به تابعیت آنان درآمد و قلمرو یرواندونیان در شهرهای نشینی‌های سیزدهم و هجدهم دولت پارس جای گرفت. ارمنستان بعد از حمله اسکندر مقدونی و برافتادن دولت هخامنشی به استقلال رسید و همان یرواندونیان اداره آنرا در دست گرفتند و حتی در آغاز پیدایش دولت سلوکی نیز توانست استقلال خویش را هم چنان حفظ نماید اما ارمنستان در زمان آنتیوخوس سوم سلوکی، برای مدت کوتاهی به تصرف سلوکیان درآمد و فرماندهان ارمنی آنتیوخوس یعنی آرتاشس (آرتاکسیس) و زاره (زاریادرس) به فرماندهی بخشهایی از آن گمارده شدند. در سال ۱۹۰ پیش از میلاد آنتیوخوس سوم سلوکی در جنگی به نام "مگنسیا" از روم شکست خورد و در پی آن، آرتاشس و زاره بر سلوکیان شوریدند و اعلام استقلال کردند و خود را پادشاه نامیدند. آرتاشس قلمرو بزرگی از ارمنستان را در دست گرفت و حتی چهارسوی آنرا گسترش داد و کشورهای ارمنی نشین اطراف را نیز به خاک ارمنستان ضمیمه می‌کند. بعد از این دوره هم، با حضور اشکانیان به دست "ارشک بزرگ" از رویدادهای مهم زمان به شمار می‌رود چراکه حکومت و قدرت از دست رفته ایرانیان را دوباره زنده کرد و سلوکیان را تا رود فرات به عقب راند و معادلات سیاسی منطقه را برهم زد و ارمنستان هم دوباره در دوره تیگران دوم و پیمان او با مهرداد اوپاتور، پادشاه پونتوس و جنگهای سرسختانه مهرداد با رومیان، نیرومند می‌گردد چراکه ارمنستان دشمن دائمی شاهنشاهی پارت و امپراتوری روم بود.» (الچیبگیان ۱۳۸۲، ۷۷)

«در دوران ساسانیان هم ارمنستان همچنان اهمیت خود را در تاریخ ایران حفظ کرد. از سال ۲۳۲ تا ۲۵۹ م. سلطنت ارمنستان به طور مستقل با اردشیر ساسانی و پسرش شاپور اول بود. در سال ۳۰۱ م. با کوشش گریگوری مقدس معروف به نوربخش که اصالتاً از تیره اشکانی بود، آیین مسیحی، مذهب رسمی ارمنستان شد. در سال ۴۲۹ م. بهرام پنجم خاندان اشکانی ارمنستان را خلع کرد و از آن پس اداره امور این سرزمین به دست مرزبانی که مستقیماً از تیسفون تعیین می‌شد، سپرده شد و این وضع تا هنگام سقوط ساسانیان به دست سپاه اسلام ادامه داشت. در اواسط قرن ۷ م. از نظر مذهبی، در جامعه مسیحی ارمنستان انتخاب بزرگی حاصل شد و فرقه‌ایی از پیروان آیین مانوی به نام پولیسین‌ها (طرفداران پائولوس) پدید آمد که به شیوه آیین ایرانی طرفدار ثنویت بودند. اعراب پس از انقراض حکومت ساسانی، ارمنستان را تصرف کردند ولی به علت مقاومت منفی ارامنه ناگزیر اداره امور را به حکام محلی سپردند. بعد از سستی کار خلفای عباسیان بغداد، ارمنستان استقلال یافت اما چندی بعد تحت استیلای سلجوقیان قرار گرفت. ارمنستان در زمان تیمور با قتل و غارت رو به رو شد. در زمان ترکان عثمانی، ارامنه مجدداً تحت فشار قرار گرفتند و از همان زمان بود که مهاجرت دسته‌جمعی آنان به نقاط مختلف جهان آغاز شد. در زمان صفویان هم کشمکش دامنه‌داری میان ایران و عثمانی بر سر این منطقه صورت گرفت که بالاخره منجر به تصرف نیمه شرقی آن توسط ایران و نیمه غربی توسط عثمانیان گردید. در دوره شاه عباس صفوی در سالهای ۶ و ۱۶۰۵ م. حدود ده‌هزار خانوار ارمنی به اجبار از سرزمین خود به ایران مهاجرت کردند که عده‌ایی از آنان در آذربایجان و عده بیشتر آنان نیز در منطقه جلفای اصفهان سکونت کردند. مدارس، کلیساها، نمازخانه‌ها و انجمنهای این مهاجران سبب انتقال فرهنگ ارمنی به این منطقه گردید. نخستین چاپخانه‌ایی که در ایران دایر شد توسط ارامنه جلفای اصفهان صورت گرفت. بسیاری از اعضای فرقه "مُختیاری" نیز که از سه قرن پیش در ونیز ایتالیا مستقر شده‌اند، از ایران بدان سرزمین رفته و فرهنگ ایرانی را همراه با کتب خطی و اسناد فارسی با خود برده‌اند. در آغاز قرن ۱۹ م. به موجب معاهده ترکمان‌چای، ایروان و شانزده شهر دیگر قفقاز از اطراف ایران به روسیه واگذار شد. در این قرن به تدریج نفوذ روسیه تزاری بر این سرزمین استوار گردید. پس از انقلاب کبیر ۱۹۱۷، ارمنستان در سال ۱۹۲۲ به صورت عضو اتحادیه جمهوریهای قفقاز و در سال ۱۹۳۶ به صورت یکی از جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق درآمد. به هر ترتیب ایران و ارمنستان رابطه چند هزارساله داشته‌اند که تا به امروز نیز باقی است.» (مفتاح ۱۳۷۲، ۱۰۷) «جمهوری ارمنستان در سال ۱۹۹۱ میلادی استقلال یافت و پایتخت فعلی آن شهر ایروان است. در این جمهوری دو دین اسلام و مسیحیت حضور دارد و به زبانهای ارمنی، آذری، روسی و کردی تکلم می‌نمایند. البته درصد قوم ارمنی در حدود ۹۳ درصد است و مابقی را آذری‌ها، روسها، یزیدیون و سایر اقوام تشکیل می‌دهند.» (گیتاشناسی ۱۳۷۸، ۱۳۰)

گرجستان

«اقوامی از نژاد دیرینه قفقازی که نیاکان گرجیان امروزی بودند، در منطقه قفقاز و نواحی مجاور از بیش از سه هزار سال در اینجا می‌زیسته‌اند. محل سکونت اصلی گرجیان و اقوان ایبریایی - قفقازی در سه گوشه منتهی‌الیه شرقی دریای سیاه بوده است. بخش اعظم ملت گرجی در درون مرزهای گرجستان زندگی می‌کنند. گرجیان خود را "کارتول-ایبی" می‌نامند که نام یک خدای نیمه اساطیری معروف به کارتولوس (نیای مردم گرجی) بوده است. نام گرجی از زمان اعراب به بعد توسط ایرانیان به این قوم داده شد اما نام فعلی گرجستان در نقشه جورجیا است که اروپائیان آنرا به اشتباه نهاده‌اند چراکه از اسم جورج مقدس (جرجیل) گرفته شده است که به اشتباه حامی گرجستان پنداشته شده است. آلبانیایی‌های قفقاز که نام آنها با کلمه ارمنی آلوان یا آغوان مربوط است مطلقاً ارتباطی با آلبانیایی‌های امروزی کنار دریای بالتیک ندارند. گرجیان نیز همانند ارمنی‌ها و روستائیان آناتولی امروزی، حاصل چندین هزار سال اختلاط نژادی است. نژادهای الحاقی به گرجیان، سکاها، فاتحان عرب، مغول، ترک و ایرانی هستند. احتمالاً اقوام گرجی و سکونتشان در این منطقه به عهد دیرینه سنگی میانه می‌رسد و در دوره دیرینه سنگی علیا، نظام مدارسالاری داشتند.» (بهزادی ۱۳۸۴، ۸۷)

«نخستین باری که از نقش گرجستان در تاریخ ایران سخن به میان آمده، مربوط به حمله سکاها از این سرزمین به قلمرو مادهاست. هردوت در این باره از سرزمین "کلخید" سخن می‌گوید که فاصله این سرزمین با ماد زیاد نیست و بین دو مملکت فقط اسپیرها سکونت داشتند. سرزمین کلخید نام باستانی منطقه‌ای است که امروز گرجستان غربی محسوب می‌شود و در قرون بعدی، "لازستان" یعنی سرزمین لازها نامیده شد. رود فالازیس که هردوت از آن نام می‌برد همان رود "ریون" کنونی در گرجستان و دریاچه مئوتید، همان دریای آزوف امروزی است. گرجی‌ها که به احتمال زیاد اصلاً از میان رودان آمده بودند، در قرن ۷ و ۸ ق.م در سرزمین امروزی گرجستان در جنوب کوههای قفقاز ساکن شدند و در آنجا سه قلمرو مستقل که مورخان باستانی آنها را کاخت، کارتلی و کلخید می‌نامیدند، به ترتیب در شرق، مرکز و مغرب این سرزمین بنیاد نهاده شدند. در قرن ۶ ق.م این مناطق به دست کوروش تصرف شد و در تمام دوران هخامنشی این سرزمین بخشی از قلمرو ایران بود. در سال ۳۲۰ ق.م فرنا باز، سردار گرجستانی، کلیه نواحی را تحت فرمان خود درآورد و نخستین دولت مستقل گرجستان را تشکیل داد. وی هرچند که ایرانی نبود ولی نام ایرانی داشت. در دوره اشکانی، گرجستان به تصرف روم درآمد و در این هنگام، در اسناد اشکانی از گرجستان به صورت "ورژان" و در مدارک رومی به صورت "ایبریا" یاد شده است. در سال ۲۶۵ م "میریان" شاهزاده ساسانی در این

سرزمین، دولتی مستقل تشکیل داد. در حدود ۳۰۰م. به موجب عهدنامه‌ایی که بین ایران و روم منعقد شد، قسمت شرقی گرجستان به نام ایبریا، تحت الحمایه ایران و قسمت غربی آن با نام کلخید هم تحت الحمایه روم شد. در همان زمان بود که آیین مسیحیت در گرجستان رواج یافت. شاپور اول برادر خود را به پادشاهی این سرزمین گماشت. در سال ۴۸۳م. شاهزاده کارتلی ملقب به گورارسلان حدود کشور خود را تدریجاً به تمام ماورای قفقاز بسط داد و شهر "تفلیس" را به عنوان مرکز قلمرو گرجستان برگزید. تسلط اعراب بر این سرزمین چندان استوار نماند و در قرون بعد این سرزمین به دست سلجوقیان افتاد ولی در قرن ۶ه.ق پادشاه گرجستان به ویژه ملکه "تامار" که ۲۸ سال حکومت کرد، این کشور را به بزرگترین مقام تاریخی خود رساندند. در دوره مغول و تیموریان، گرجستان هم مثل ایران و اکثر سرزمینهای آسیای غربی ویران شد. پس از یک دوره استقلال، مجدداً نیمی از گرجستان ضمیمه عثمانی شد و نیم دیگر هم جزو ایران گشت. طبق عهدنامه ایرانی و عثمانی در زمان شاه عباس صفوی، تقریباً تمام این سرزمین به ایران تعلق گرفت و دولت صفوی اداره امور داخلی این سرزمین را به دست نایب‌السلطنه‌هایی سپرد که طبق سنن قدیمی انتخاب می‌شدند. در سال ۱۷۲۴م. این سرزمین دوباره مورد حمله عثمانی قرار گرفت ولی بنابه عهدنامه منعقد در سال ۱۷۳۶م. این سرزمین به ایران سپرده شد. نادرشاه نیز یکی از اعقاب پادشاه گرجستان را به حکمرانی تعیین کرد. حکمران گرجستان خود را تحت الحمایه کاترین دوم ملکه روسیه قرارداد و از این تاریخ نفوذ روسیه در گرجستان آغاز گردید. حکومت ایران برای آخرین بار در زمان آغامحمد خان قاجار در تفلیس مستقر شد ولی از سال ۱۸۰۱ میلادی دولت تزاری روس این کشور را رسماً ضمیمه امپراتوری خود کرد. بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، گرجستان به صورت یکی از جمهوریهای مستقل اتحاد جماهیر شوروی سابق درآمد. بر اساس این پیشینه، روابط فرهنگی ایران و گرجستان سابقه‌ایی ۲۵۰۰ ساله دارد که دست کم، از هزارسال اخیر آن اطلاعات زیادی در دست است. در طول قرون متمادی، نزدیکی فرهنگ و ادب ایران و گرجستان یک نوع وحدت معنوی میان گرجی‌ها و ایرانی‌ها پدیدآورده بود؛ حتی بسیاری از واژه‌های فارسی مأخوذ از فرس قدیم و فارسی میانه و دری وارد زبان گرجی شده است و بسیاری از ایران‌شناسان گرجستانی به بررسی این نوع کلمات پرداخته‌اند.» (مفتاح ۱۳۷۲، ۱۷۹) «گرجستان در سال ۱۹۹۰ میلادی استقلال یافت. پایتخت فعلی این جمهوری شهر تفلیس می‌باشد. دو دین مسیحیت و اسلام در این جمهوری حضور دارند و به زبان گرجی تکلم می‌کنند. اختلاف‌های قومی در گرجستان شدیدتر از آذربایجان و ارمنستان است زیرا حدود ۷۰ درصد این کشور گرجی هستند و مابقی از اقوامی چون آذری، ارمنی، روس، آبخازی و سایر اقوام تشکیل یافته‌اند.» (گیتاشناسی، ۱۳۷۸، ۱۳۰)



قاجاریه، فتح‌علی‌شاه (۱۳۴۳-۱۲۱۲ ه.ق/ ۱۹۲۴-۱۷۹۷ م.)

منطقه صورتی: به موجب قرارداد گلستان ۱۸۱۳ م. از ایران جدا گردید.

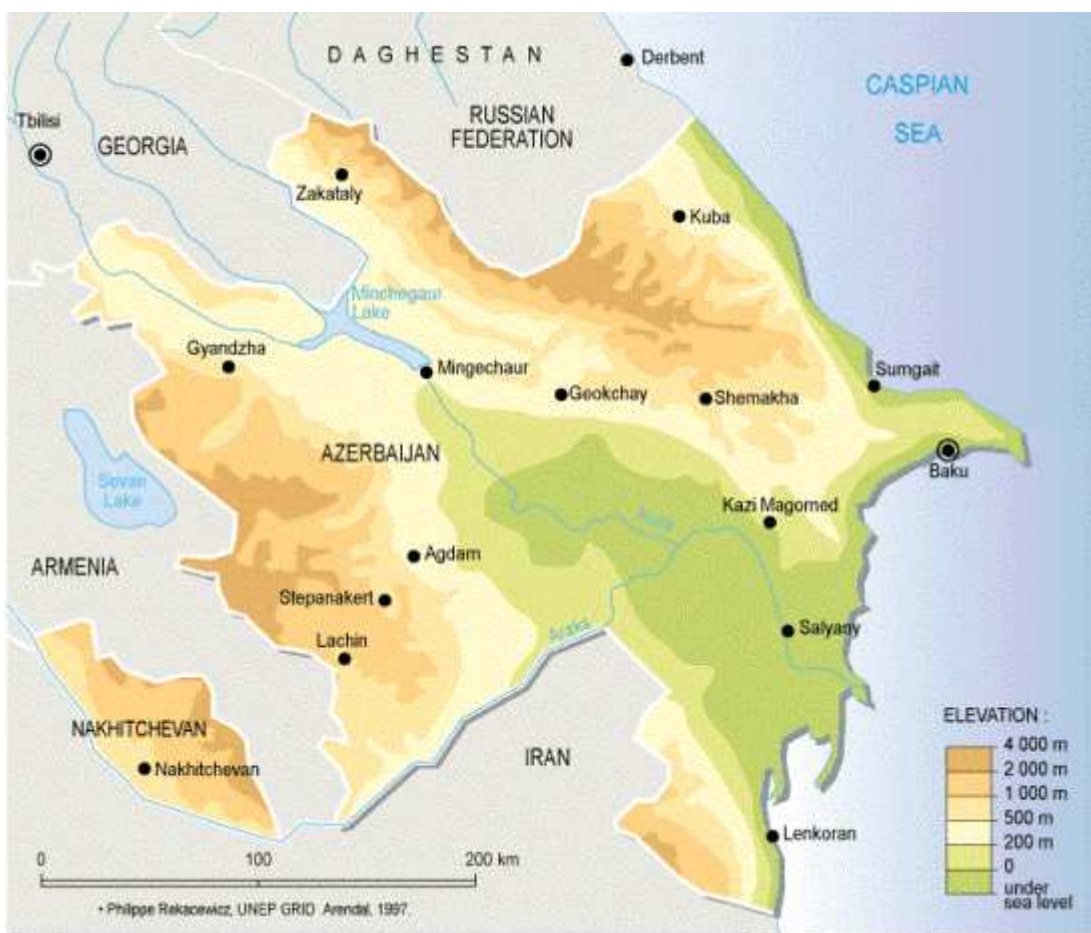
منطقه بنفش: به موجب قرارداد ترکمانچی ۱۸۲۸ م. از ایران جدا گردید.

منطقه قهوه‌ای رنگ: قلمرو حکومت ایران در دوره قاجاریه.

فلشهای نارنجی: لشکرکشی روسیه.

فلشهای صورتی: لشکرکشی عباس میرزا.

فلشهای بنفش: لشکرکشی انگلیس به ایران.



جمهوری فعلی آذربایجان